





تام گیتس ۵

تام گیتس فیلی فیلی
شگفت انگیز
است

(در بعضی چیزها)



نویسنده و تصویرگر: لیز پیشون
مترجم: بهار سرلک



هی



صخره‌ی بلند

سرشناسه: پیشون، لیز
Pichon, Liz

عنوان و نام پدیدآور: تام گیتس خیلی خیلی شگفت‌انگیز است (در بعضی چیزها)
نویسنده و تصویرگر لیز پیشون: مترجم بهار سرلک.
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۲۷۲ ص: مصور.

فروست: تام گیتس؛ ۵
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۵۵۲-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: عنوان اصلی: ۱۳۰، ۲۰۱۳.
موضوع: داستان‌های کودکان (انگلیسی) — قرن ۲۱ م.
موضوع: Children's stories, English -- 21st century
شناسه افزوده: سرلک، بهار، ۱۳۶۷-، مترجم

رده‌بندی کنگره: PZ۷/۱

رده‌بندی دیویی: ۸۲۳/۹۲ [ج]

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۱۲۳۵۴۰

تام گیتس ۵

تام گیتس خیلی خیلی شگفت‌انگیز است (در بعضی چیزها)

ناظر چاپ: سینا برازوان

نوبت چاپ: سی و هشتم، ۱۴۰۲

(چاپ اول با ترجمه‌ی جدید)

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۷۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۵۵۲-۴

نویسنده و تصویرگر: لیز پیشون

مترجم: بهار سرلک

تطبیق با متن اصلی: یانار بینش‌پور

ویراستار: معصومه اکبری

مدیر هنری: فرشاد رستمی

تایپوگرافی: آزاده توماج‌نیا

طراح گرافیک: سحر احدی



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی

صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰

www.hoopa.ir

info@hoopa.ir

«همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.»

«استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.»



TOM GATES #5:
TOM GATES IS ABSOLUTELY FANTASTIC
(at some things)

Text & Illustrations © Liz Pichon, 2013

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright) امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن (Scholastic) خریداری کرده است. انتشار و ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی از سوی ناشران و مترجمان دیگر مخالف قوانین بین‌المللی و اخلاق حرفه‌ای نشر است.

رعایت «کپی‌رایت» یعنی چه؟

یعنی «نشر هوپا» از نویسنده‌ی کتاب، لیز پیشون، و ناشر خارجی آن، اسکولاستیک، برای چاپ این کتاب به زبان فارسی در ایران و همه جای دنیا اجازه گرفته و بابت انتشارش، سهم نویسنده، یعنی صاحب واقعی کتاب را پرداخت کرده است.
اگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان فارسی در ایران یا هر جای دنیا چاپ کند، بدون اجازه و رضایت لیز پیشون این کار را کرده است.

برای مادر عزیزم

جون
از طرف دفتر
(بعضی وقتها)
نازنینت



این عروسک
فرسی
پشتم قلمبه

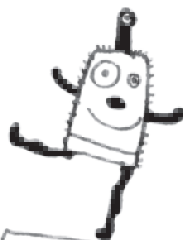
هنوز دارمش. شبیه آقای فولرمن است.
لینز xx
xxx

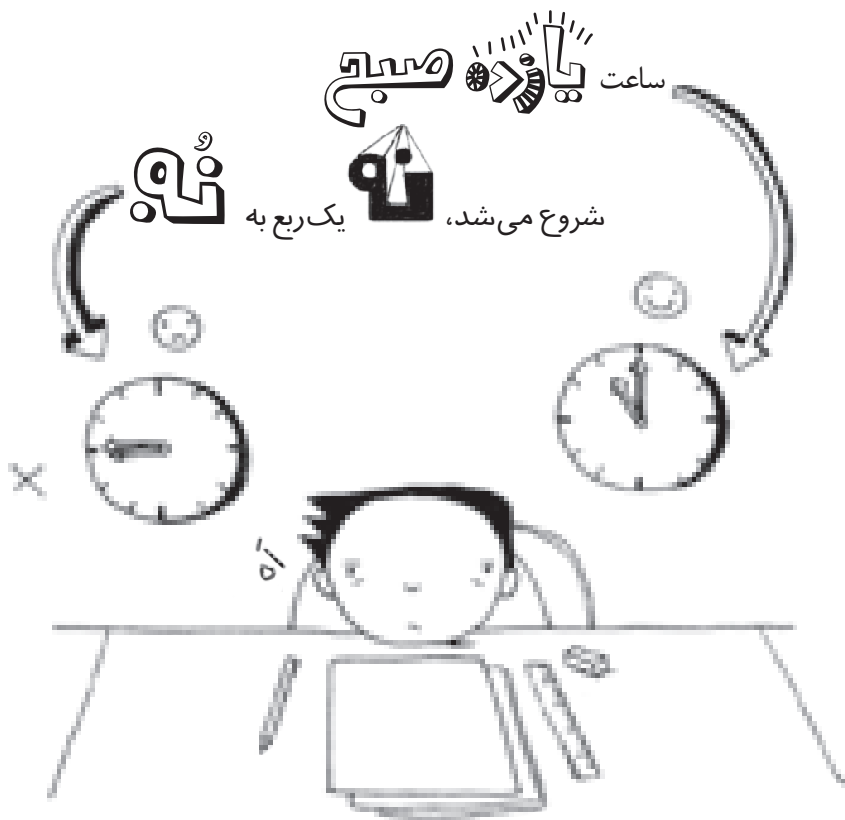
ترجمه
تقدیم می شود به

آریا سرک



هوجا





(برای من زیادی زود است.)

به موقع بیدار شدن کار من نیست. در این مورد اقتضاحم.

می دانید چقدر طول می کشد تا مغزم بیدار

شود؟

هزار سال

باز کردن چشم ها را دیگر نگویم

برایتان!



آقای فولرمن (معلم)

همیشه **بیدار بیدار** است.

همین آنش حسابی سر حال و **بیدار** پای تخته **مشغول**

نوشتن یک سری کلمه ی بی ربط است. کلمه هایی

که **کنار** هم اصلاً معنی نمی دهند.

می گوید:

«لابد از خودتون می پرسید من برای چی دارم

این کلمه ها رو روی تخته می نویسم!»

(خب، یک کم.)



«هیچ کدومتون دوست ندارید بیا بیدیه کلمه این جا اضافه کنید؟»

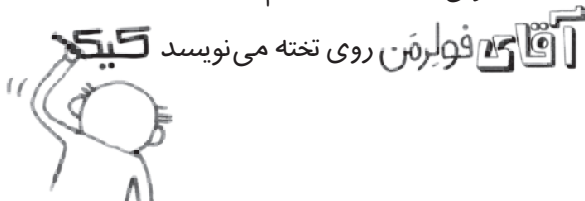
(من که جیکم در نمی آید.)



یکی از ته کلاس می گوید:

آقا اجازه! کیک.

کلمه ی خوبی است. (همه هم کیک دوست دارند. مگر نه؟)



بارک کلاپ می گوید: نشره

جولیا مورتون هم می گوید: هاد

(که خیلی هم کلمه ی جالبی نیست.) اما آقای فولرمن می نویسدش.

تمام این مدت دارم به کله ی خودم

فشار می آورم که چرا آقای فولرمن قیافه اش

هیچ وقت خدا

خسته نیست؟





شایر برای این که

فیلم گنجه و

و تلسکوپی هستند. **گشاد**

واقعا



آقای فولرمن

درشت‌ترین

پشم‌های

ورق‌لمبیره‌ی



دنیا را دارد.

دارم به همین فکر می‌کنم.



فقط مسئله این است که بهش

فکر نمی‌کنم بلکه دارم با

صدای بلند

می‌گویم: «چشم‌های

گنره‌ی ورق‌قلم‌بیر»»



«ببخشید تام. تو چیزی گفتی؟»



آقای فولرمن صاف زل زده به من.

«هه آقا.»



«به نظرم گفتی چشم‌های گنده‌ی ورقلمبیده!»

«هه آقا.»

(وای گیر افتادم! فکر کن... فکر کن...)



«پس این که گفتی چی بود؟»

گنره‌ی قلمبه، آقا.



«گفتم...»



هه!
هه!
هه!

فندره

از حرفم همه‌ی بچه‌ها می‌زنند زیر

(البته به جز خودم).

آقای فولرمن باز هم نگاهم می کند و می گوید:

«این ها که گفتی سه تا بود تام. یکی اش رو انتخاب

کن.»



با فرفرف و لرز می پرانم: پیراشکی!

آقای فولرمن روی تخته می نویسدش.



برایمان توضیح می دهد که باید با کلمه ها چه کار کنیم.

«ازتون می خوام یه داستان کوتاه بنویسید و تا جایی که می تونید از این کلمه ها توش استفاده کنید.»



داستانتون می‌تونه درباره‌ی هر چی که دوست دارید



باشه. پس سعی کنید خلاقانه فکر کنید.»

به‌به... کارمان درآمد! بهتر از این نمی‌شود! اگر می‌دانستم قضیه

چیست، لااقل کلمه‌ی **پیشترک** انتخاب می‌کردم تا توی قصه ازش استفاده کنم. کلمه‌هایی مثل **این** یا **و**.

عمرآپیراشکی را انتخاب نمی‌کردم.

روزی روزگاری یک ~~پیراشکی~~

یک ~~پیراشکی~~ گندمی بود که.



کلمه‌ها این‌ها هستند

طوفانی
کنره
آماده کردن
غافل گیر
کیک
قوب
کوچک
لشعه
مرا
یغیال
پیراشکی

(آقای فولرمن نگفت قصه‌مان باید سرتو هم داشته باشد. پس
مثل آب خوردن است. بفرمایید این هم قصه.)

انشا
داستان کوتاه من نویسنده: تام گیتس

در یک شب طوفانی من وان گنره‌ای  را برای خواهر گند اخلاقم دلیا  آمادہ کردم که نوافل گیر شود. او خیلی خوش حال بود تا این که یک  حشره را روی سرش  به او نشان دادم. به او پیشنهاد کردم که توی آب وان بشوردش. اما دلیا قاتی کرد و به جای آن سعی کرد حشره را با یک  مچاله پر بدهد. آخر سر وقتی رفت توی وان، من رفتم و از خودم با پیراشکی‌های  که توی یخچال بود پذیرایی کردم. کیک خوش مزه‌ای  هم بود و من بیشترشان را خوردم. اما چون برادرش ویلی  هستم، برای دلیا هم یک تکه‌ی خیلی  کوچک نگه داشتم (بفرما). 

پایان.

خب، تمام شد.

وقتی که داستانم را تمام می‌کنم، حواسم به چیزهای دیگر پرت



می‌شود.

چیزهایی مثل **مکانزانی** (که اسم گروه موسیقی

من و درک است).

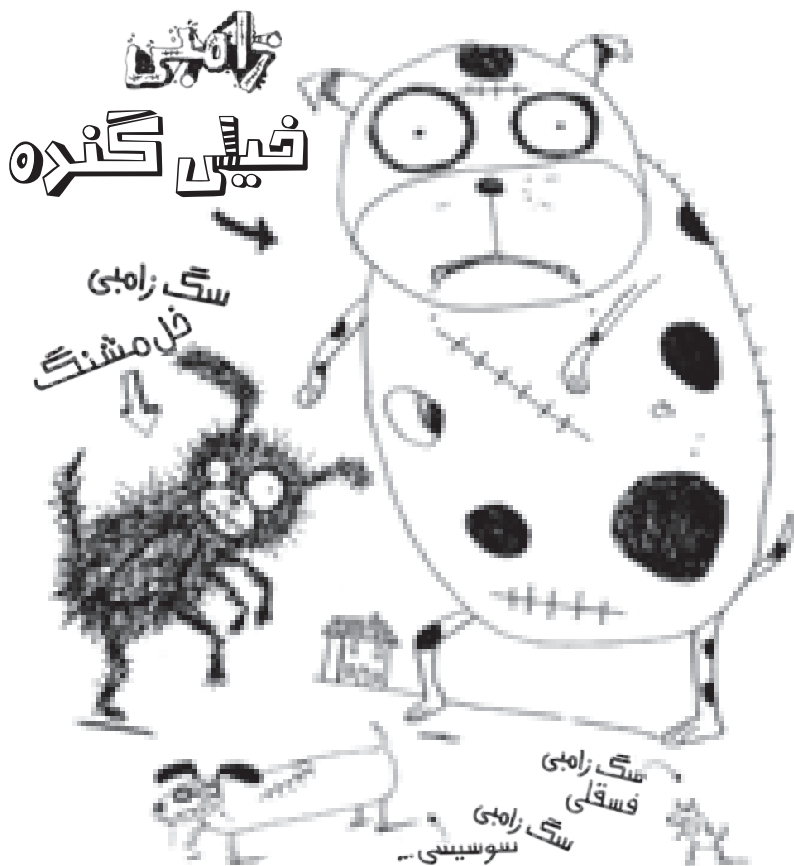
تصمیم می‌گیرم چند تا **کتابخانه** بکشم

تا ببینم چطور می‌شود.

معمولاً آن‌ها را این شکلی می‌کشم.



اما فکر کنم امروز طرح‌های جدیدتری بکشم. یک



تازه شروع کرده‌ام به کشیدن که آقای فولرمن می‌آید و کلاً جلوی کارم را می‌گیرد...